

# معناشناسی واژه‌های سورۀ مبارکۀ هود در روایات

## تفسیری

اهلبیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام به عنوان وارثان علم نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تبیین آیات قرآن نقش بسیار مهمی داشته و در زمینه تفسیر قرآن روایات بسیاری از آن‌ها نقل شده است که شمار قابل توجهی از این روایات در رابطه با مفردات یا همان تک واژه‌های قرآن می‌باشد.

در ابتداء، روایات تفسیری با سایر روایات نقل می‌شود، اما با گذر زمان توجه خاصی به تفسیر و در پی آن به روایات تفسیری شد و بعداً کتاب‌هایی سامان یافته که روایات تفسیری را جمع‌آوری کرده و در این بین روایاتی وجود دارد که به تبیین تک واژه‌های قرآن پرداخته‌اند. روایات تفسیری در منابع روایی فرق اسلامی فراوان نقل شده که هر کدام از آن‌ها از یک نوع نبوده، بلکه دارای انواع مختلفی هستند.

با بررسی روایات معصومین علیهم‌السلام معلوم می‌شود که تبیین مفردات و تکواژه‌های قرآنی توسط آن‌ها به چند بخش قابل تقسیم است. دسته‌ای از روایات از نوع تبیین معنای ظاهری است و دسته‌ای نیز از مقولۀ بیان مصداق و جری و تطبیق و در مواردی هم از نوع بیان تأویل می‌باشد.

در این مقاله ضمن اشاره به انواع برخورد روایات تفسیری در تبیین مفردات قرآنی، انواع روایات به کار برده شده در تفسیر قرآن را مورد بررسی قرار داده و به ارزیابی آن‌ها پرداخته‌ایم.

**واژه‌های کلیدی:** مفردات، قرآن، روایات تفسیری، معنای لغوی.

دکتر غلامحسین اعرابی

دانشیار

دانشگاه قم

arabi@yahoo.com

مرضیه آقانووری (نویسنده مسئول)

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد

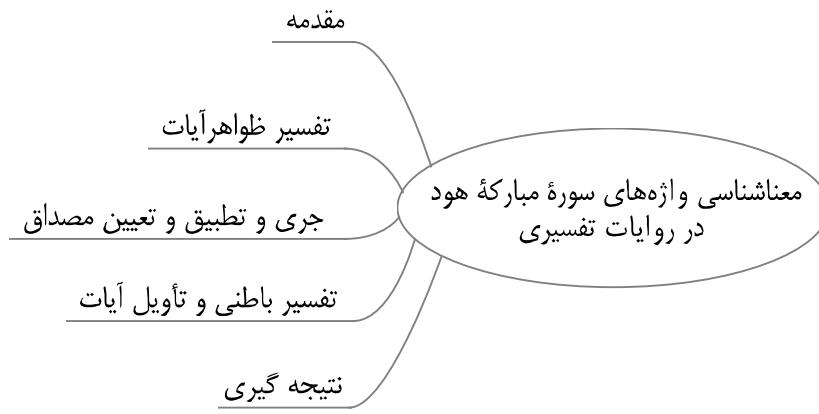
علوم قرآن و حدیث

دانشگاه قم

marzieaghanoori@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۲۵



## ۱. مقدمه

قرآن کریم به عنوان یگانه اثر وحیانی و جاوید الاهی که از هرگونه تحریفی مصون مانده است و در طی ادوار مختلف، اندیشمندان بسیاری را برای فهم صحیح معنای متن به گرد هم آورده است. از ضروری‌ترین دانش‌های مورد نیاز فهم معنای متن قرآن می‌توان به دانش مفردات اشاره کرد. راغب اصفهانی به عنوان بزرگ‌ترین و موفق‌ترین پدیدآورنده اثری در تفسیر واژه‌های قرآن، دانش مفردات را به منزله فراهم ساختن خشت و آجر برای ساختن یک بنا برشمرده است.

بسیاری از مفسران قرآن، در معناشناسی واژه‌ها علاوه بر مراجعه به فرهنگ لغت، به روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز مراجعه کرده و به مدد آن‌ها به تبیین معنای آیات و واژه‌ها پرداخته‌اند. در میان انبوه روایات وارده از اهل بیت علیهم‌السلام روایات تفسیری قابل توجهی وجود دارد که به معناشناسی واژگان قرآن اختصاص داشته که به شیوه‌ها و گونه‌های مختلف - با توجه به سطح فهم مخاطب، شرایط زمانی خاص - به تبیین واژگان قرآن می‌پردازد.

## ۲. تفسیر ظواهرآیات

با تتبع در روایات اهل بیت علیهم‌السلام می‌توان دریافت که بسیاری از روایات تفسیری صرفاً به معنای یک واژه به صورت واژگانی آسان‌تر و یا مترادف، و یا بسط معنا و مراد آیه پرداخته‌اند. در بسیاری موارد واژه‌ای برای مخاطب مبهم و ناآشنا بوده و معصوم علیه‌السلام، با مد نظر قرار دادن فهم مخاطب، مطالبی را به عنوان شرح و توضیح واژگان بیان کرده‌اند که این از

قبیل تفسیر واژگانی یا همان تبیین ظاهری آیات است. در ذیل به بیان معنای «اخبِتوا» از دیدگاه نظریه‌پردازان علم لغت می‌پردازیم و سپس نظر حضرات معصومین علیهم‌السلام پیرامون این لغت را مورد بررسی قرار می‌دهیم. به طور مثال: در آیه ۲۳ سوره مبارکه هود «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ اخْتَبُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»، واژه «اخبِتوا» از ریشه «خبت» به معنای زمین سفت و سخت و قابل اطمینان گرفته شده است. اُخْبَتَ الرَّجُلُ قَصْدَ رَفْتِنٍ وَ مَانَدِنَ أَنْ جَا رَا نَمُودَ يَأْنِ جَا فَرُودَ أَمَدٍ، مصدر «اخبات» نیز در معنی نرم‌خویی و تواضع و فروتنی به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۵۷۵).

اخبات، نزول در محیطی گسترده و هموار است، به گونه‌ای که شخص در آن استقرار یافته، و از اضطراب و انحراف و اختلاف و تردد رها شود و لازمه چنین معنایی همراه با حقیقت ایمان و تسلیم و اطمینان است. مانند آیه فوق‌الذکر که به معنای خضوع و حاصل شدن طمأنینه است؛ خضوع برای خدا و به سوی خدا و این نتیجه ایمان و عمل صالح است (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۳، ص ۵).

برخی هم معنای اطمینان، خضوع و خشوع را برای اخبات مجازی می‌دانند. در اصل این واژه به لحاظ ریشه و باب افعال بودن برخشوع مستمر دلالت دارد (زمخشری، ۱۹۷۹م، ص ۱۰۲).

اما روایتی را که در این مورد وارد شده، ابتدا ذکر می‌کنیم و سپس به بررسی آن می‌پردازیم. زید شحام می‌گوید که حضور حضرت صادق علیه‌السلام عرض کردم: نزد ما مردی است به نام «کلیب» که چون در مقابل همه روایات وارد شده از شما تسلیم است. نام او را «کلیب»، یعنی: تسلیم گذاشته‌ایم. حضرت علیه‌السلام آن مرد را دعا نموده و فرمودند: «أندرون ما التسليم؟» ما ساکت شدیم. حضرت فرمودند: «هو و الله الإخبات» یعنی در مقام قبول حق شخص خاضع و خاشع باشد و این آیه را تلاوت فرمود (بروجردی، ۱۳۸۶ش، ج ۳، ص ۲۶۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۴۳؛ کشی، بی‌تا، ص ۲۸۸؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۵۴۵ و کلینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹۰).

همان‌طور که ملاحظه شد، روایت، واژه «اخبات» را به معنای تسلیم که همان خضوع و فروتنی در پذیرش حق است گرفته که این از قبیل تفسیر واژگانی و یا ترجمه‌ای است. و از منظر معناشناسی با نظریات دانشمندان علم لغت کاملاً منطبق است.

از دیگر واژه‌ها که در روایت به معنای لغوی آن اشاره شده، می‌توان «عجل حنیز» را بررسی کرد. «حند» در لغت به معنای شدت داغی و سوختن آمده است (جوهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۶۲). حنذة: گرمای شدید؛ احناذ: کثرت در مزاج شراب است؛ حنذید: کثیر العرق، هم‌چنین حرارت دادن چیزی است تا جایی که آب آن گرفته شود (فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۹۰).

در اصطلاح به معنای کباب کردن، سرخ کردن و یا بریان کردن چیزی است که بین دو سنگ داغ انجام می‌شود. (مصطفوی، ۱۳۶۰ق، ج ۲، ص ۳۴۲) به گونه‌ای که آتش در گوشت اثر کرده و آن را بریان و کباب کند، به قدری که گوشت از شدت حرارت مانند خرمای خشکیده از استخوان جدا شود (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۸۴).

در مورد واژه «حنیز»، روایات نیز به همان معنای ظاهری پرداخته‌اند. چنان‌چه عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: معنی کلام خدا ﴿جَاءَ بَعْجَلٍ حَنِيزٍ﴾ در آیه ﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا اِبْرَاهِيْمَ بِالْبَشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ اَنْ جَاءَ بَعْجَلٍ حَنِيزٍ﴾ (هود، ۶۹) چیست؟ حضرت فرمود: «مشویاً نضیجاً» یعنی: ابراهیم علیه السلام گوساله پخته‌ای را آورد و تقدیم میهمانان نمود (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۲۵، مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۱۷۰).

از بررسی مطالب گذشته چنین به دست می‌آید که معصوم علیه السلام به همان معنای ظاهری واژگان اکتفا کرده، چرا که مخاطب به معنای آن ناآگاه بوده و نیاز به شرح و توضیح بیشتری نداشته است.

### ۳. جری و تطبیق و تعیین مصداق

نشان دادن نمونه‌های عینی و خارجی برای مفاهیم کلی، حقایق و اشاره‌های قرآنی نیز، شمار قابل توجهی از روایات تفسیری اهل‌بیت علیهم‌السلام را در بر می‌گیرد که تحت عنوان جری و تطبیق جای می‌گیرد. در واقع «جری و تطبیق» عبارت است از جاری شدن و سرایت کردن مفاهیم حاصل از آیات به موارد مشابه.

بر این اساس گرچه مفاهیم آیات، در ظاهر مربوط به اتفاقات زمان نزول و یا اقوام گذشته است؛ ولی روح و حقیقت آن تنها اختصاص به آن زمان ندارد، بلکه در همه زمان‌ها جاری و ساری است و به تعبیر دیگر «فرا زمانی» است. به فرموده علامه طباطبائی، تفسیر قرآن از راه بیان نمونه و مصداق، یکی از شیوه‌های تفسیری اهل‌بیت علیهم‌السلام است و این روش، تنها از راه اهل‌بیت علیهم‌السلام و یا با توجه به قواعد و اصولی که از سوی آنان رعایت شده است، امکان‌پذیر است (همو، ۱۳۷۴ش، ص ۴۲).

در واقع در میان روایات، شمار بسیاری را می‌توان ملاحظه کرد که تعداد زیادی از آیات ستایش‌آمیز را بر ائمه اطهار علیهم‌السلام و در مقابل، تعداد زیادی از آیات مذمت بار را نیز بر دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام منطبق کرده‌اند که این از قبیل تعیین مصداق عینی و خارجی می‌باشد.

برای نمونه می‌توان به واژه «بقیة الله» اشاره کرد. از دیدگاه لغت‌شناسان، واژه «بقیه» از ریشه «ب - ق - ی» در برابر فناست (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۴۶۹؛ زهری، بی‌تا، ج ۹، ص ۲۶۱) و به معنای دوام، (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۷۶) ثابت و باقی‌مانده و اضافه چیزی (طریحی، ۱۳۷۵ق، ج ۱، ص ۵۷) حاصل خراج و فضل قابل مدح آمده است. و در بیان معنای «بقیة الله» در آیه، می‌گویند: یعنی بقیه کسب حلال که نفع آن برای شما بهتر است. برخی نیز آن را به معنای مراقبت خداوند گرفته‌اند. برخی نیز آن را رحمت خدا دانسته‌اند (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۱۷۶).

صاحب لسان‌العرب در ابتدا به نقل از لیث می‌گوید: این واژه به معنای حاصل خراج و مانند آن است. و به نقل از ابن سیده بیان می‌دارد: فلان بقیه، یعنی در آن فضلی است که به وسیله آن مدح می‌شود. سپس در ادامه اضافه می‌کند که

«بقیة الله» به معنای انتظار ثواب است و کسی که ایمان دارد منتظر ثواب اوست (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۶۴۸؛ طریحی، ۱۳۷۵ق، ج ۱۴، ص ۷۹).

و اما روایتی که به این معنا اشاره می‌کند، به این شرح است: شخصی از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کرد که آیا می‌شود بر حضرت صاحب الامر علیه السلام چنین سلام کرد؟ «السلام علیک یا امیرالمؤمنین». ایشان فرمود: نه، این نام، مختصّ امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است و کسی پیش از او، به این نام، نامیده نشده و بعد از او کسی به این نام خود را نمی‌نامد، مگر کافر. عرض کردم که: فدای تو گردم، بر قائم علیه السلام چگونه سلام می‌شود؟ فرمود که: «می‌گویند: السلام علیک یا بقیة الله». بعد از آن، این را خواند که: «بَقِيَةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۴۰۹).

در خطبة ۱۸۲ نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، امام زمان علیه السلام را باقیمانده‌ای از حجت‌های خدا معرفی می‌کنند که در زمانی که اسلام به غرابت می‌گراید، ایشان ظهور می‌کنند.

«... إِذَا اغْتَرَبَ الْإِسْلَامُ، وَ ضَرَبَ بَعْسِيبِ ذَنْبِهِ وَ أَلْصَقَ الْأَرْضَ بَجِرَانِهِ، بَقِيَّةٌ مِنْ بَقَايَا حُجَّتِهِ، خَلِيفَةٌ مِنْ خَلَائِفِ أَنْبِيَائِهِ» (سیدرضی، خطبه ۱۸۲).

مطالبی که پیرامون واژه «بقیة الله» عنوان شد به این نکته اشاره دارد که: بقیة الله، یعنی باقی مانده خدا، و هر موجود نافع که از طرف خداوند برای بشر باقی مانده و مایه خیر و سعادت او گردد، «بقیة الله» محسوب می‌شود. از این رو امام زمان علیه السلام که بقاء و وجودشان در روی زمین مایه خیر و برکت برای همه جوامع انسانی است، می‌تواند یکی از بهترین و روشن‌ترین مصادیق آیه به‌شمار آید.

بنابراین نتیجه‌ای که از ارزیابی اقوال لغویان با روایات معصومین علیهم السلام به دست می‌آید آن است که در اقوال لغویان به معنای لغوی واژه بقیة الله، ریشه لغوی و اشتقاق آن، و معنای قرآنی و اصطلاحی این واژه پرداخته شده است. اما در روایات تنها به مصداق عینی و خارجی آیه اشاره شده است.

واژه بعدی «امة معدودة» می‌باشد. «امة» به معنای فردی است که جامع خیرات باشد. فراء، امة در آیه ﴿وَاذْكُرْ بَعْدَ اُمَّةٍ﴾ را به معنی بعد از زمانی از روزگار گرفته است (زیبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۲۶). ابن فارس چهار معنا را از آن مشتق می‌داند: اصل، مرجع، جماعت و دین (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۲).

در واقع اُم به معنای هر چیز است که چیزهای دیگر به آن ضمیمه و نسبت داده می‌شوند و یا از او پیدا می‌شوند، و اطلاق اُمّت هم بر گروه و جماعتی که در یک امر، اشتراک فکری، اعتقادی، سیاسی، مکانی، زمانی و یا زبانی دارند، و ضمیمه به هم شده‌اند، به هر صورت آن گروه واحد «امة» و جمعش را - امم - گویند (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۹۶؛ خسروی، ۱۳۷۴ق، ج ۱، ص ۲۰۵).

در واقع «امة معدودة» به معنای اجل مسمی، حین معلوم است (جوهری، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۸۶۴). و اما روایات «امة معدودة» را به معنای اصحاب قائم علیهم‌السلام گرفته‌اند که ۳۱۳ نفر می‌باشند. روایات ذیل شاهد مثالی از این مورد است:  
از امام علی علیه‌السلام پیرامون آیه ﴿وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى اُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ﴾ نقل است که فرمود:  
«الامة المعدودة أصحاب القائم علیه‌السلام الثلاث مائة و البضعة عشر» (مجلسی، بی‌تا، ج ۵۱، ص ۴۴؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۲۳).

همچنین امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «أصحاب القائم علیه‌السلام الثلاثمائة و البضعة عشر رجلا، هم و الله الامة المعدودة التي قال الله في كتابه: ﴿وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى اُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ﴾ - قال - يجمعون له في ساعة واحدة فزعا كقزع الخريف (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۸۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۱۴۴). یعنی: خداوند اصحاب قائم علیه‌السلام ما را که ۳۱۳ نفرند در یک لحظه مانند ابرهای پراکنده فصل پائیز جمع می‌کند و آن‌ها همان اُمّت معدوده هستند.  
امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: ﴿وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى اُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ﴾. قال: «العذاب خروج القائم علیه‌السلام، و الامة المعدودة [عدة] أهل بدر، أصحابه» (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۸۲). یعنی: عذاب، خروج قائم علیه‌السلام است و اُمّت معدوده، اهل بدر و اصحاب آن جنگ می‌باشد.



علامه طباطبایی نیز در ذیل این آیه به روایت گذشته اشاره کرده و سپس در بیان معنای ﴿أُمَّةٌ مَّعْدُودَةٌ﴾ می‌گوید: «کلمهٔ اُمّت به معنای حین و وقت است، همچنان که در آیهٔ ﴿وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ﴾ به این معنا آمده است.

و چه بسا ممکن است که منظور از اُمّت، جماعت باشد، و معنای آیه این باشد که: و اگر ما عذاب کفار را تا رسیدن جماعتی معدود تاخیر بیندازیم، خواهند گفت چرا آن عذاب را نفرستاد، و منظور از «جماعت معدود» مؤمنین باشد، چون خدای سبحان وعده داده که روزی، این دین را به دست قومی صالح تأیید می‌کند، قومی که هیچ چیزی را بر دین خدا مقدم نمی‌دارند، و چون این قوم فراهم آیند در آن هنگام خدای تعالی دینی را که برای آنان پسندیده بلا مانع و بدون مزاحم می‌کند» (همو، ۱۳۷۴ش، ج ۱۰، ص ۲۶۷).

در واقع می‌توان چنین نتیجه‌ای گرفت که اغلب لغویان محور معنای اُمّت را جماعت مقصود و خاص می‌دانند که مورد قصد واقع شوند، اما ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام به بیان مصداق آن پرداخته و آن را اصحاب قائم علیهم‌السلام دانسته‌اند که ۳۱۳ نفر می‌باشند که البته معنای لغوی «امهٔ معدوده» نیز در همین مصداق نیز نهفته است، چرا که این اصحاب نیز جماعتی معهود هستند که دارای یک اعتقاد و دین هستند و مقصد آن‌ها نیز یکی است.

#### ۴. تفسیر باطنی و تأویل آیات

کلمهٔ تأویل از ریشهٔ «أول» به معنای رجوع و بازگشت می‌باشد. همچنین رد کردن چیزی است به سوی غایت و مقصودی که اراده شده؛ چه از راه علم و چه از راه عمل (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ق، ج ۱، ص ۲۲۳). و بر این اساس، مقصود از تأویل آیات کریمهٔ قرآن ارجاع و بازگرداندن ظواهر الفاظ به مفاهیم حقیقی و باطنی آن‌هاست (طریحی، ۱۳۷۵ق، ص ۳۱۱).

بیان مفاهیم حقیقی و باطنی امور و آشکار کردن اتفاقات گذشته و پرده‌برداری از رویدادهایی که در آینده به وجود می‌آیند، یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مفهومی تأویل را تشکیل می‌دهد. با توجه به آیه ۷ سوره مبارکه آل عمران، تنها راسخون در علم آشنا به تأویل آیات قرآن هستند: ﴿وَمَا يَلْمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾. مصطفوی در بیان فرق بین تأویل و تفسیر چنین می‌گوید: در تفسیر از مدلول لفظ و آنچه که ظاهر تعبیر از نظر ادبی و التزامی و عقلی اقتضا می‌کند بحث می‌شود. ولی تأویل تعیین مرجع لفظ و مراد و مقصود آن است که بر مردم مخفی است، و ظاهر لفظ نیز بر آن دلالت نمی‌کند (مصطفوی، ۱۳۶۰ق، ج ۲، ص ۱۷۵).

یکی از واژگانی که روایات به معنای تأویلی آن پرداخته‌اند، واژه «صراط مستقیم» می‌باشد. در مورد معنای لغوی این واژه چنین آمده است:

صراط از ماده صرط، به معنای بلعید بوده و علت تسمیه راه به صراط این است که راه رهگذر را می‌بلعد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۴۰) اصل در این ماده، راه آشکار و گسترده است، خواه مادی باشد یا معنوی. همچنین به معنای طریق، راه خدا یعنی دین حق و شریعت حق، نیز آمده است (طریحی، ۱۳۷۵ق، ج ۴، ص ۲۵۹). مستقیم، نیز اسم فاعل از مصدر استقامت از ریشه «قوم» و به معنای اعتدال (طریحی، ۱۳۷۵ق، ج ۳، ص ۵۶۶)، ثبات و مداومت (ابن اثیرجزری، ۱۳۶۷ق، ج ۴، ص ۱۲۵)، استمرار و پایداری (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۵۱) است. در اصل «صراط مستقیم» راهی است که دور از هر گونه اعوجاج باشد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۴۱۸).

امام باقر علیه السلام صراط مستقیم را ولایت علی علیه السلام دانسته‌اند. حضرت می‌فرماید: «أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ نَبِيَّهُ فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوْحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ قَالَ إِنَّكَ عَلَى وِلَايَةِ عَلِيٍّ وَ عَلِيٌّ هُوَ الصِّرَاطُ» (حسن صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۷۰). در روایتی امام زین‌العابدین علیه السلام می‌فرماید: «نحن ابواب الله و نحن الصراط المستقيم» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۱۳۲).

همچنین از هشام بن حکم نقل شده است که: امام صادق علیه السلام این آیه را «هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» خواند و گفت: صراط مستقیم ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۵) به عبارت دیگر ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام راه استوار دین است که انحراف بردار نیست.

جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ عَلِيًّا وَ زَوْجَتَهُ وَ أَبْنَاءَ [ه] حُجَجَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ - وَ هُمْ أَبْوَابُ الْعِلْمِ فِي أُمَّتِي مَنْ اهْتَدَى بِهِمْ هُدَى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (حاکم حسکانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۷۴). یعنی: خداوند علی، زوجه و فرزندان او را حجت خدا بر خلقش قرار داده است و آن‌ها ابواب علم هستند در میان امت من، پس کسی که به وسیله آن‌ها هدایت شود، به سوی صراط مستقیم هدایت یافته است.

و اما علامه طباطبایی ذیل آیه مورد بحث روایتی را از تفسیر عیاشی از ابی عمرو سعدی نقل می‌کند که گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام در تفسیر جمله «إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» فرمود: یعنی پروردگار من بر حق است به این معنا که احسان را با احسان جزاء می‌دهد و عمل بد را با کیفر، و از هر کس که بخواهد عفو می‌کند و می‌آمزد، به راستی که خدای تعالی منزّه و متعالی است. همچنین ایشان «بر صراط مستقیم بودن خدای تعالی» را به این معنا می‌داند که او سنت‌اش در میان مخلوقات یک سنت ثابت است و هرگز تغییر نمی‌کند، و آن این است که امور را بر یک منوال یعنی بر منوال عدل و حکمت تدبیر کند و چون چنین است پس او همواره حق را به کرسی می‌نشاند و باطل را هر جا که با حق در بیفتند رسوا می‌سازد (همو، ۱۳۷۴ش، ج ۱۰، ص ۴۵۰).

جوادی آملی، راه مستقیم را راهی می‌داند که از دو آسیب تخلف و اختلاف مصون باشد (همو، بی تا، ص ۴۶۶). در واقع صراط مستقیم یکی از مباحثی است که به طریق تأویل، حقیقت آن توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام به کرات بیان شده است. اما علت این تأویل این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام بیان‌کنندگان دین و قرآن ممثل و ناطق هستند، از این رو صراط مستقیم بر پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام تطبیق شده است.

نمونه دیگری که روایات به تأویل آن پرداخته اند، واژه «عرش» در آیه ۷ سوره مبارکه هود می‌باشد. ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَلْبُوكُمُ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾

عرش در لغت، به معنای تخت پادشاه و یا بنای سقف‌دار است و عرش چیزی شبیه هودج است که سایه ایجاد می‌کند و یا همان تخت روان است که زن بر شترش می‌افکند و شبیه داربست تاک است. «و عرش الرجل» نیز به معنی اجرا شدن حکم است و هرگاه حکومت از او زایل شود و عزت و قدرتش از بین برود، گویند: «فَلانُ ثَلَّ عَرْشَهُ». عرّشت البئر: برای چاه سایبان و عرش ساختم (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۹۱؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ق، ج ۲، ص ۵۷۹). همچنین عرش به معنای آنچه محاط بر آسمان‌ها و زمین و فوق مخلوق جسمانی و یا روحانی، ملکوتی و عقلی است، نیز آمده است. عرش منتسب به خداوند متعال نیز از عالم لاهوت بوده و ماوراء عالم خلق و آسمان و زمین و... است، که به معنی تسلط و حکومت و ربوبیت و استیلاء و استواء بر آن است، مانند سریر حکومت که عرش نامیده می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۸، ص ۸۶).

داوود رقی می‌گوید از حضرت صادق علیه السلام از تفسیر این آیه سؤال کردم: ﴿وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾، حضرت فرمود: که عامه چه می‌گویند؟ عرض کردم که می‌گویند: «إِنَّ الْعَرْشَ كَانَ عَلَى الْمَاءِ وَالرَّبُّ فَوْقَهُ». فرمود: هر کس چنین گمانی کند، خدا را محمول گردانیده و او را به صفت مخلوقات وصف کرده و بر او لازم آید که آنچه خدا را برداشته، از او قوی‌تر باشد.

سپس فرمود: به درستی که خدای عزوجل علم و دین خود را بر آب بار کرد و آن را حامل این دو چیز گردانید، قبل از آنکه زمین یا آسمان یا جن یا انسان یا آفتاب یا ماه وجود داشته باشد و چون خواست که خلق را بیافریند ایشان را پراکنده نمود و به ایشان فرمود که پروردگار شما کیست؟ اول کسی که به سخن آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و ائمه هدی علیهم السلام بودند و عرض نمودند: که تویی پروردگار ما پس ایشان را حامل علم و دین خویش نمود. بعد از آن به

فرشتگان فرمود که این گروه حاملان علم و دین من و امینان من هستند و ایشان‌اند که در روز قیامت از ایشان سؤال خواهد شد (اردکانی، بی‌تا، ص ۳۶۶).

در این روایت معصوم به بیان معنای باطنی و تأویلی واژه، پرداخته است.

روایت دیگری که می‌تواند به معنای فراطاهری اشاره داشته باشد، روایت امام صادق علیه السلام است: «العرشُ فی وجهِ هو جَمَلَةُ الْخَلْقِ، وَ الْكُرْسِيُّ وَعَاؤُهُ وَ فِی وَجْهِ آخِرِ الْعَرْشِ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِیْ أَطْلَعَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَنْبِيَاءَهُ وَ رُسُلَهُ وَ حُجَجَهُ، وَ الْكُرْسِيُّ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِیْ لَمْ يَطَّلِعِ اللَّهُ عَلَيْهِ أَحَدًا مِنْ أَنْبِيَاءِهِ وَ رُسُلِهِ وَ حُجَجِهِ» (اردکانی، بی‌تا، ص ۲۹).

از دیدگاه امام صادق علیه السلام عرش از یک سو، همه جهان هستی و سراسر کاخ آفرینش است و کرسی ظرف آن و از سوی دیگر، عرش علمی است که خداوند پیامبران و فرستادگان و حجت‌های خود را از آن آگاه کرده است، و کرسی علمی است که ویژه ذات اقدس الهی است و هیچ‌یک از پیامبران و فرستادگان و حجت‌هایش را از آن آگاه نکرده است. از این روایت نیز چنین برمی‌آید که عرش، علمی است که مختص انبیاء و حجت‌های خداوند بر روی زمین است. همچنین در برخی روایات به حاملین عرش نیز اشاره شده است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «وَ اللَّهُ إِنَّا لَخُزَّانُ اللَّهِ فِی سَمَائِهِ وَ خَزَائِنُهُ فِی أَرْضِهِ لَا عَلَى ذَهَبٍ وَ لَا عَلَى فِضَّةٍ وَ إِنَّا مِنَّا لَحَمَلَةُ الْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰۴). یعنی: و الله که خزانه خدا در آسمان و زمین از طلا و نقره نیست، بلکه از ماست که حاملین عرش خدا در روز قیامت هستیم.

به طور کلی می‌توان گفت که عرش مخصوص خداوند و متعلق به اوست و برای غیر خداوند استعاره گرفته شده است. در واقع مراد از آن قدرت و تسلط و حکمرانی بر کل جهان مادی و غیر مادی و تدبیر کل عوالم و موجودات است. در واقع می‌توان چنین برداشت کرد که لغویان به بیان معنای لغوی و کنایی و استعاری عرش پرداخته‌اند و اما معصومان علیهم السلام به مفهوم و بطن عرش پرداخته و علم آن را مختص خدا می‌دانند.

## ۵. نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، می‌توان مطالب زیر را به عنوان نتیجه بحث مطرح کرد:

- لغویان در تبیین معناشناسی واژگان قرآن، بیشتر به توضیح تفصیلی معنای لغوی و اصطلاحی واژه، و وجه تسمیه آن‌ها، اصل، ریشه، منبع لغوی، اشتقاق و انتساب و ائتصاف واژگان پرداخته‌اند.
- روایات تفسیری با رویکردهای متنوعی به تبیین معنای واژگان قرآن پرداخته‌اند.
- اظهارات معصومان علیهم‌السلام در تبیین معنای واژگان قرآن کریم، در مواردی تنها ناظر به همان معنای لغوی و عرفی واژگان می‌باشد.
- همه آنچه که ائمه اطهار علیهم‌السلام در بیان معناشناسی واژگان قرآن بیان داشته‌اند، صرفاً بازشناسی لغت از لحاظ معنای ظاهری نبوده است.
- در بیشتر موارد، در نگاه بدوی روایت وارده هیچ رابطه‌ای با معنای لغوی واژگان ندارد، بلکه با دقت نظر چنین فهمیده می‌شود که معصومان علیهم‌السلام از تبیین معنای عرفی و لغوی گذر کرده و به معرفی مصادیق عینی و خارجی واژگان، و یا به تأویل آیات پرداخته‌اند.
- کشف معنای متن و واژگان قرآن، از سوی نظریه‌پردازان و محققان قرآنی فقط منحصر به تبیین معنای ظاهری واژگان می‌شود و تعیین مراد و منظور آیات و تطبیق دادن بر امور عینی و خارجی، همچنین خبردادن از امور پنهانی الفاظ، اختصاص به کسانی دارد که در فهم مراد الاهی، قلب‌هایی آماده و یقینی استوار دارند و این‌ها کسانی نیستند جز ائمه معصومین علیهم‌السلام که از هر گونه خطا و اشتباهی مصون هستند.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم: مكتبة آية الله المرعشي، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، تصحیح: محمود محمد طناحی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، ترجمه: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه حوزة علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۵. همو، التوحید، تصحیح: هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین چاپ اول، ۱۳۹۸ق.
۶. ابن فارس، حسین بن احمد، معجم مقاییس فی اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۴ق.
۷. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی، ترجمه التوحید للصدوق، ترجمه: محمد علی اردکانی، تهران: انتشارات علمیه اسلامیة، چاپ اول، [بی تا].
۹. الأزهری، أبی منصور محمد بن أحمد، معجم تهذیب اللغة، تحقیق: د. ریاض زکی قاسم، لبنان: دار المعرفة، [بی تا].
۱۰. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه البعثة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۶ق.
۱۱. بروجردی، آقا حسین، جامع الأحادیث الشیعة، جمعی از محققان، تهران: انتشارات فرهنگ سبز، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم: انتشارات اسراء، بی تا.
۱۳. الجوهری الفارابی، أبی نصر اسماعیل بن حماد، الصحاح، لبنان: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۱۴. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازله فی اهل البيت عليهم السلام، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات وابسته به حوزة علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

۱۵. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، مصحح، علی هلالی و علی سیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن احمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، تحقیق و ترجمه: صفوان عدنان داوودی و غلامرضا خسروی، بیروت و دمشق: دارالقلم - دار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر، *اساس البلاغة*، بیروت: دار صادر، چاپ اول، ۱۹۷۹ م.
۱۸. سید رضی، نهج البلاغة، تصحیح: صبحی صالح، قم: هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۹. صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ*، تصحیح محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم، مکتبة آية الله المرعشي النجفی، چاپ دوم، (۱۴۰۴ ق).
۲۰. طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
۲۲. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۲۳. عسکری، حسن بن عبدالله، *الفروق اللغویة*، بیروت: دارالآفاق الجدیدة، ۱۴۰۰ ق.
۲۴. عیاشی، محمد بن مسعود، *التفسیر*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۲۶. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحیط*، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، بی تا.
۲۷. قرشی، سیدعلی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ش.
۲۸. قمی، علی بن ابراهیم، *التفسیر*، تحقیق: طیب موسوی جزائری، قم: دار الکتب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۳۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ ق.
۳۱. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.